

دکتر شاپور بختیار مدافع لائسیته



جلال ایجادی

در زمانی که اکثریت جامعه دستخوش توهم خمینیسم و اسلام شده بود و خواستار نظام سیاسی ایدئولوژیک دینی و اقتصاد اسلامی برای امت اسلامی بود، دولت دکتر شاپور بختیار آخرین تلاش برای جلوگیری از سقوط در منجانب حکومت اسلامی بود. متأسفانه طبقه متوسط و اغلب طبقه متوسط و کارگران و اکثریت روشنفکران و سیاسیون به خمینی مرتجع و اسلام سیاسی پیوستند. در انقلاب شوم 57 متأسفانه دیگر صدای شاپور بختیار شنیده نمی شد.

در اینجا هدف نه بررسی همه جانبه های نگرش دکتر بختیار و کمبودها و اشتباه های او، بلکه یادآوری چهار اندیشه بنیادی اوست. هنگامیکه ایران در ایدئولوژی شیعه گری امت گرایی فرو رفته بود سیاست پیشنهادی دکتر بختیار بر سوسیال دموکراسی، آزادی، ملی گرایی و لائسیته تاکید داشت.

یکم، سوسیال دموکراسی.

«من سوسیالیسم را به عنوان یک افزار توانا برای برپا داشتن یک عدالت اجتماعی می شناسم و بر آنم که توزیع دادگانه در آمد ملی با تأکید بر سهم کار در تولید ملی شرط اصلی بقای جامعه انسانی است. به بیان دیگر باور داشتن این اصل که دادگری در گسترده ترین معنای خود تأمین کننده نیکبختی انسان است و توزیع دادگانه ثروت که یکی از ارکان عمده جانبداری از عدالت است و از سوی دیگر نقش «کار» چه برخاسته از اندیشه انسان باشد یا تن او سهم تعیین کننده ای را در تولید ملی داراست. توجه ویژه به چنین عامل بنیادی را به عنوان مبنای اساسی در توزیع ارزش افزوده ضروری می دانم و از آنجا که این معنی در دستگاه اقتصادی سوسیالیستی در عالی ترین شکل علمی و منطقی مورد توجه است، استقرار این نظام را به عنوان یک مکانیسم تحقق بخش دادگری اجتماعی در دیده دارم و آن را از اصول مرامی خود می شمارم».

(جزوه مبانی اندیشه های سیاسی زنده یاد دکتر شاپور بختیار)

جامعه مورد علاقه دکتر بختیار خود را متکی بر رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی میدانند. در زمانه اعتقاد اکثریت جامعه ایران به اقتصاد اسلامی و اقتصاد مارکسیستی، شاپور بختیار از سوسیال دموکراسی صحبت می کرد تا بر اقتصاد افراتی سودپرستانه کنترل کند و شرایط را برای تعادل اجتماعی فراهم نماید.

دوم، آزادی و استبداد ستیزی.

«من بر آنم که شکوفائی جامعه در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هنری بی آنکه از آزادی برخوردار باشد میسر نیست و خودکامگی فردی و گروهی یا حزبی در هر حال بازدارنده پویائی جامعه و در نتیجه باز دارنده کار پیشرفت و توسعه مطلوب است. تجربه تاریخ، بهترین شاهد این مدعاست، در همه دستگاه های خودکامه از هر گروه که بوده و هستند پیدایی خشک اندیشی، کندی رشد و پیشرفت، بی بند و باری خلاقیت انسان ها از بدیهی ترین دنباله های منطقی چنان رژیم هایی بوده است و در این گونه دستگاه ها به طور ذاتی امکان سود بردن از اندیشه ها از میان برداشته شده و علاوه بر انسانهای محیط که چون دیگر انسانها خواهان آزادی هستند از نیکبختی به دور مانده اند.»

(جزوه مبانی اندیشه های سیاسی زنده یاد دکتر شاپور بختیار)

یکی از ویژگی های تاریخی ایران استبدادهای گوناگون بوده اند که مانع شکوفائی انسان شده اند. آنچه آخوندهای شیعه و اسلامگرایان رنگارنگ برای ایران تدارک دیده بودند همانا توتالیتاریسم مذهبی و خودکامگی مطلق ولایت فقیه بود. دکتر بختیار درک مدرن و دموکراتیک از سیاست داشت و به همین خاطر از ابتدا انحلال ساواک و آزادی زندانیان سیاسی را در دستور کار خود قرار داده بود.

سوم، ملی گرایی و ایران دوستی.

«در بزرگ خانواده ایرانیان از دیر باز و به شهادت تاریخ مفهوم میهن از معنای ویژه برخوردار بوده است و این مفهوم در فرهنگ ایرانی با همه هجوم های بیگانگان جای ممتاز و استوار و والای خود را نگاه داشته است و از همین رو احترام و پاسداری از آن را نخستین اصل می شناسم و به تجهیز نیروهای ملی برای پاسداری از آن و دفاع از مرز و بوم تأکید فراوان دارم. نکته ای که نباید فرو گذارده شود این است که احترام به میهن و قوم ایرانی در بر دارنده این معنی نیست که باید برتری قومی و نژادی ایرانیان را باور داشت و یک پانیسم یا تبعیض نژادی و قومی را پذیرا شد. وقتی سخن از احترام و دوستی متقابل میان ملت های جهان در میان است به طور طبیعی دیگر جایی برای برتری گرایی وجود نخواهد داشت.»

(برگرفته از جزوه مبانی اندیشه ها و برنامه های اجرایی دکتر بختیار)

پیوسته اسلامگرایان از امت اسلامی و نفی ملت ایران صحبت می کردند و کمونیستها از جهان وطنی و خدمت به شوروی و چین می گفتند. اما شاپور بختیار از میهن دوستی و ارزش ملی گرایی مثبت و صلح طلبی سخن می گفت. میهن دوستی یک ارزش بزرگ است.

چهارم، لائیسیته.

«لائیسیته یعنی اعتقاد کسی که به تمام مذاهب حرمت می گذارد، ولی به هیچ وجه دخالت مذهب در حکومت را نمی پذیرد. ببینید ممالکی که به این ترتیب عمل کرده اند به کجا رسیده اند از همین هلند بگیرد تا بلژیک تا آلمان تا سوئد و غیره. بدانید که ممکن نیست یک رژیمی که در آن مذهب و حکومت یکی باشد بتواند اسم دموکرات روی خودش بگذارد»

(از سخنان شادروان دکتر شاپور بختیار در لاهه هلند)

دکتر بختیار با قانون لائیسیته فرانسه آشنایی داشت و بر اساس همین بینش او می گفت هیچ دینی نباید در امور حکومتی مداخله نماید زیرا در صورت مداخله جز نقض دموکراسی و نقض آزادی نتیجه دیگری ندارد. مداخله دین و از جمله مداخله دین اسلام منجر به نابودی آزادی گشته و بناگزییر سرکوب و دیکتاتوری را به همراه دارد. شاپور بختیار در مصاحبه با روزنامه لومتن پاریس گفت:

«جمهوری اسلامی خمینی یک مجهول مطلق است، اگر کسی برای فهمیدن این موضوع به متون گذشته مراجعه کند پشتش به لرزه در می آید. او نه تعدد گروه های سیاسی را می پذیرد و نه دموکراسی

را، می‌خواهد روحانیت قانونی الهی را اجرا کند. همه چیز این‌جا شروع می‌شود و این‌جا تمام می‌شود.»

روزنامه نگار: می‌گویند شما در ایران قصد دارید دین را براندازید.
شاپور بختیار: من از خانواده شیعه هستم ولی در خانواده آخوند نداریم...مذهب ریشه عمیق دارد. مذهب محترم است. من موافق مذهب و سیاست توام نیستم. هر دفعه که پای آخوند در سیاست باز شد کار خراب شد. من مسلمان به دنیا آمده و از دنیا هم می‌روم. ملاها باید به مسجد برگردند.
در جای دیگر دکتر بختیار می‌گوید:
در مکتب مصدق صحبت از اسلام نمی‌کردیم. مسلمانی مربوط به خود من است، مربوط به سیاست و مملکت نیست. در تمام مصاحبه‌ها گفته‌ام من لائیک هستم. دیگران تعبیر کردند که ملحد هستم. بین ملحد و لائیک فرسنگ‌ها اختلاف وجود دارد. ملحد معتقد به هیچ چیز نیست. لائیک در اداره مملکت کار را به دست آخوند نمیدهد. حالا هم بنده باز هم لائیک هستم.

دکتر بختیار تلاش نمود تا جامعه از درغلتیدن ساختار حکومتی به اسلام سیاسی و قوانین اسلامی و سلطه آخوندیسم جلوگیری کند. ولی عواملی مانند قدرت خمینیسم، شبکه‌های دینی و گروه‌ها و هیئت‌های شیعه، اتحاد و ائتلاف تعداد بیشماری از روشنفکران و سیاسیون چپ و ملی‌گرا و هنرمندان و روزنامه‌نگاران با خمینی، اعتقاد گسترده مردم به خرافه‌های شیعه و قرآن، ماهیت قدرت سیاسی را به اسلام و استبداد کشانید.

پیام برای فردا

مدت 47 سال است که در توتالیتاریسم مذهبی گرفتاریم و به جامعه ضربه‌های مهلکی وارد شده است. امروز جامعه بمقیاس زیادی آگاهی یافته و می‌خواهد به یک حکومت لائیک دستیابی پیدا کند. این تغییر بزرگ و تاریخی آسان نیست. یکی از پیش شرط‌های تغییر، گسترش فرهنگ دموکراسی و آزادی و توسعه فرهنگ سکولاریسم و لائیسیته است. با سقوط جمهوری اسلامی هیچ تضمینی وجود ندارد که نمایندگان و مسئولان در قدرت سیاسی آینده رفتار سکولار داشته باشند و به اصل لائیسیته وفادار باشند. چه بسا نمایندگان مجلس آینده دوباره به فقه شیعه و قرآن رجوع کنند و روح و اصول قانون اساسی و قوانین جزایی و مدنی فردا را بر پایه دینی تنظیم کنند و به تصویب برسانند.

اغلب گروه‌های سیاسی فعالیت لازم فرهنگی و آموزشی و سیاسی در باره لائیسیته و ساختار قضائی و حقوقی حکومت آینده ندارند. تهیه یک برنامه لائیک و ضرورت توضیح فرهنگ لائیک و آزادی اندیشه در میان شهروندان یک اصل اساسی است. لائیسیته جنگ علیه مذهب نیست ولی در لائیسیته آزادی نقد دین و ایدئولوژی و تغییر دین کاملن آزاد است.

من در کتاب «گیتی‌مداری، لائیسیته و قدرت سیاسی در ایران» در باره تاریخ و اهمیت لائیسیته در رهبری کشور و مدیریت امور عمومی گفته‌ام و در اینجا تاکید دارم که بینش دکتر بختیار در باره جدایی دین از حکومت و جدایی آخوند از امور مملکت درست بود. سیاسیون ایران این صراحت و شفافیت را باید داشته و از هرگونه مماشات در مناسبات خود با دیگر نیروها و شخصیت‌ها بپرهیزند. عدم شفافیت و عدم پیگیری در زمینه لائیسیته، به قدرت اسلامی مدل 2 منجر خواهد شد. حال آنکه دموکراسی و آزادی و حکومت لائیک، هدف تحولات عمیق در کشور ماست.

این نوشته سخنرانی من در ششم اوت 2025 در گورستان مونپارناس پاریس در بزرگداشت دکتر شاپور بختیار است.

جلال ایجادی

جامعه شناس دانشگاه فرانسه